

روشنگری هم «تحریک» محسوب میشود

محسن باقري؛ نماينده کارگران در شوراي عالي کار، در گفتوگو با «اعتماد» برخورد دولت اصلاح طلب، ميانه‌رو و اصولگرا با مطالبه کارگران را تحليل مي‌کند

گزارش دروغ بسیاری از کارفرماها باعث بازداشت و پرونده‌سازي و محکومیت ناحق تعدادي از کارگران شد

بنفشه سام‌گیس

متني که مي‌خوانيد، گفتوگوي خبرنگار «اعتماد» با محسن باقري؛ نماينده کارگران در شوراي عالي کار است. محسن باقري، عضو شوراي اسلامي کار شرکت واحد اتوبوسراني تهران است که از سال 1384 به عنوان راننده اتوبوس مشغول به کار شده و از سال 1390 هم نماينده کارگران است. حرفهاي باقري، چکيده اعتراضات 15 ميليون کارگر ايراني است؛ کارگراني که سالي يكبار و در مراسم روز جهاني کارگر -اول ماه مه- با کلمات و جملات روسا و در تصوير مجازي و ناملموس، منزلتشان به عرش ميرسد اما در فضاي واقعي و ملموس، حقوقشان به تعويق مي‌افتد و اخراج ميشوند و زبانشان بايد بسته بماند. کارگراني که حقشان پايمال ميشود فقط به اين دليل ساده که قدرت کارفرماي متخلف، بيشتتر است و فقط به اين دليل ساده که در چشم مجريان و ناظران بر اجرائي قانون، تخلف و قانونشکني کارفرما،

ناچیز است اما اعتراض کارگر به قانون شکنی، آشوبگری و خار در پی و پایه نظام. کارگرانی که در استیصال ناشی از تنگناهای معیشتی و عادت نکرده به حوکشی، وعده‌های صاحبان سرمایه و قدرت را باور می‌کنند و زمانی به حوکشی خو می‌گیرند و به پوچ بودن این وعده‌ها پی می‌برند که به ماشین تولید سود برای صاحبان سرمایه و قدرت تبدیل شده‌اند. باقری می‌گوید که برخورد دولت اصلاح طلب و میانه‌رو و اصولگرا با مطالبه‌گری کارگر، یکسان است چون تفکرشان یکسان است و فقط سلیقه‌ها فرق می‌کند، اما مگر قرار نبود وضع ایران، حداقل در این 27 سال اخیر، متفاوت و بهتر از بقیه دنیا باشد؟ باقری در استدلال چرایی بهتر نبودن وضع کارگران‌مان در مقایسه با باقی کشورها، جمله‌ای از سیدجمال‌الدین اسدآبادی نقل می‌کند: «در غرب، اسلام دیدم و مسلمان ندیدم، در شرق، مسلمان دیدم و اسلام ندیدم.»



شما در طول 18 سال سابقه کارگری و نمایندگی کارگران، شاهد نگرش دولتهای اصولگرا، اصلاح طلب و میانه‌رو در مقابل مزد و مطالبه کارگر بوده‌اید. چه تفاوتی در این نگرش دیدید ؟

مشکل کارگران ایران، خصوصی‌سازی، جهانی‌سازی قیمت‌ها و موقت‌سازی قراردادهای کار است؛ همان سه اصل اقتصاد لیبرالی که در کشور ما هم اجرا شده است. غیر از این، رفتار همه دولتها در خصوص دستمزد، تقریباً یکسان بوده اما دولتهای اصلاح طلب با تشکلهای کارگری معمولاً بهتر کنار می‌آیند و با این ساختار آشنا ترند و به درک بهتری در مواجهه با تشکلهای کارگری رسیده‌اند و بنابراین، جلب مشارکت تشکلهای کارگری در دولتهای اصلاح طلب بهتر بوده. در دولتهای

اصولگرا، مشارکت تشکلهای را نداریم و مشارکت کارگران در اصلاح آیین‌نامه‌ها و تدوین قوانین کمتر است. دولت اصولگرا، چندان اعتقاد به تشکلهای کارگری ندارد و مایل است کارها را در قالب « معاونت اقشار بسیج » پیش ببرد که قطعاً در چنین ساختاری، فعالیت تشکل کارگری کم‌رنگ می‌شود در حالی که دولت اصلاح‌طلب، تشکل کارگری را يك شاخه اصلي محسوب می‌کند. در دور چهارم شورای شهر تهران (1396 - 1392) نیمی از اعضای شورا، اصلاح‌طلب و نیمی اصولگرا بودند و با وجود مخالفت آقای چمران (رییس وقت شورای شهر) اعضای اصلاح‌طلب، فراکسیون کارگری در شورا تشکیل دادند اما بعد از رفتن اصلاح‌طلبان از شورای شهر، ارتباط شورا با تشکلهای کارگری قطع شد. در مجلس نهم هم آقای محجوب (دبیرکل حزب خانه کارگر و نماینده تهران در مجلس نهم) فراکسیون کارگری تشکیل داد که این فراکسیون با تشکلهای خاص کارگری مثل شورای اسلامی کار در ارتباط بود و برای بعضی موضوعات کارگری تا 120 نماینده را با خود همراه می‌کرد و حتی جلوی برخی فشارها به کارگران را می‌گرفت و مثلاً مانع از اصلاح قانون کار شد با اینکه تمام دولت‌ها بر اصلاح این قانون به نفع سرمایه‌داران اصرار داشتند. در مجلس دهم و یازدهم، آقای بابایی کارنامی (نماینده ساری و رییس فراکسیون کارگری در مجلس) برای حفظ ارتباط مجلس با تشکلهای کارگری تلاش کرده اما این تلاش ضعیف است و در حال حاضر هم تصمیمات مجلس و دولت در مورد کارگران، یک‌طرفه است اگرچه که شاید از نگاه خودشان، بهتر از اصلاح‌طلبان برای حکمرانی تصمیم می‌گیرند.

در دولت اصلاحات، مطالبات کارگران کمتر بود اما برخورد دولت آقای احمدی‌نژاد با مطالبات کارگری را به یاد داریم. در دولت آقای روحانی هم، حجم مطالبات بیشتر بود و حالا دوباره به دولت اصولگرا رسیده‌ایم. برخورد دولت اصلاح‌طلب و اصولگرا و میانه‌رو با مطالبه کارگر چگونه بوده؟

تفکراتشان تقریباً یکسان است چون در این دو دهه، کارشناسان دولت‌ها، چه در سازمان برنامه و بودجه، چه در وزارت اقتصاد و چه در وزارت کار، ثابت بوده‌اند. طرح استادشاگردی در هر سه طیف دولت مطرح شد. در دولت اصلاحات می‌خواستند به سندیکاها بها بدهند ولی به صورت رسمی نمی‌توانستند از عنوان سندیکا استفاده کنند و گفتند می‌نویسیم انجمن صنفی و می‌خوانیم سندیکا، اما از همان زمان و با چراغ سبز دولت اصلاحات، بحث سندیکاها شکل گرفت و سندیکای شرکت واحد و هفت تپه و کارگران فلزکار مکانیک تشکیل شد که هیات موسسان

هم آقایان منصور اصانلو و حسین اکبری و عبدالله وطنخواه بودند که ادامه فعالیتشان مورد قبول حاکمیت قرار نگرفت و این آقایان متواری و زندانی و سابقه‌دار شدند. در دولت آقای روحانی، خیلی از کارگران هفت‌تپه فقط به دلیل حمایت‌های بی‌دلیل دولت از بعضی مسوولان استان خوزستان و شهرستان شوش، به ناحق زندانی شدند و شلاق خوردند اما سال 1400 و بعد از عزل این مسوولان، حقانیت کارگران ثابت شد. بنابراین فکر می‌کنم که رویه مواجهه همه دولت‌ها با کارگران یکسان بوده اما سلیقه‌ها متفاوت است.

یعنی اگر کارگر، مطالبه‌ای بابت معوقات و مزد و حذف پیمانکار داشته، دولت‌ها صرف‌نظر از جهت سیاسی، با این مطالبه برخورد یکسان داشته و دارند ؟

بله تقریباً یکسان بوده اما روش برخورد و سلیقه دولت‌ها در اعمال نظر متفاوت بوده. در ایران اگر کارگری روش مطالبه‌گری را بلد نباشد خیلی ضرر می‌کند چون تجمعات کارگری در ایران پذیرفته نیست و کارگران باید تجمع و اعتصاب را از ذهن‌شان پاک کنند و به فکر روش‌های دیگری برای مطالبه‌گری باشند. با تجمع و اعتصاب نه تنها به حقمان نمی‌رسیم، برچسب سیاسی می‌خوریم اما بعضی تشکلهای موقت و نوپا که تجربه لازم را ندارند و فاقد انسجام و مرکزیت هستند، نمی‌دانند چطور باید از سلاح نمایندگی‌شان در راستای مطالبه‌گری استفاده کنند و عموماً با برخورد نیروهای امنیتی مواجه می‌شوند چون اولین راه مطالبه‌گری را تجمع و اعتصاب می‌دانند و بعد از اولین برخورد نیروهای امنیتی، یا دلسرد می‌شوند و دیگر مطالبه‌گری نمی‌کنند یا اگر بمانند و با همین رویه ادامه دهند دچار گرفتاری و تبعات زیادی می‌شوند.

نمونه‌هایش را هم دیده‌ایم. دوستانی که امروز حتی اسمشان خط قرمز است با وجود آنکه متأسفانه هزینه زیادی هم برای مطالبه‌گری پرداخت کردند. واقعا مطالبات کارگر و مساله مزد کارگر يك مساله سياسي است ؟

به هیچ‌وجه. مطالبه و مزد کارگر، کاملاً صنفی و اقتصادی است و بسیاری از مطالبات کاملاً به حق است اما چون اغلب کارگران، قوانین را بلد نیستند و صبر و حوصله جامعه کارگری کمتر است، واکنش‌های اعتراضی هم زیاد است. یادمان هست که بچه‌های هپکو و آذرآب اراک خیابان را می‌بستند یا جلوی قطار را می‌گرفتند و با يك حرکت اشتباه، يك مطالبه به حق را کاملاً منحرف می‌کردند و جوری در کانون

رصد نهادهای امنیتی قرار می‌گرفتند که نه تنها قدرت تکان خوردن نداشتند بلکه همان خواسته‌های به حشاشان هم تحت‌الشعاع قرار می‌گرفت و کل مطالبه‌گری سرکوب می‌شد . البته تعدادی از شبکه‌های خارجی هم، نگاه‌شان به حرکت‌های کارگری ایران دوخته شده و به محض پیرنگ شدن يك خبر حوزه کارگری در این شبکه‌ها ، نماینده کارگر در ایران باید کوتاه بیاید و دیگر مطالبه‌گری نکند. مطالبه‌گری کارگران در ایران واقعا مثل بازی شطرنج و بسیار بسیار پیچیده است . اسفند پارسال در کنشگری مزد، ما سعی می‌کردیم هم به جامعه هدفمان بفهمانیم که تحت فشاریم و از دست‌مزد نمی‌توانیم به خوبی دفاع کنیم و مثلا معاون روابط کار به ما زور می‌گوید و هم باید جوری پیش می‌رفتیم که شاخه‌های شبکه‌های خارجی تیز نشود که از ما حمایت کنند و بحث ما سیاسی شود . به همین دلیل در مصاحبه‌هایمان با رسانه‌ها، جوانب کار را می‌سنجیدیم و در انتخاب کلماتمان دقت می‌کردیم که امروز چه بگوییم و فردا چه موضعی داشته باشیم و چه نکاتی را اصلا نگوییم و چطور جو رسانه‌ای راه بیندازیم که هم اهدافمان را پیش ببریم و هم موضوع سیاسی نشود .

اسفند پارسال و در اثنای برگزاری جلسات شورای عالی کار، عکسی از دقایق قبل از آغاز جلسات منتشر شد . در این عکس، 6 نماینده جامعه کارگری در اتاقی نشسته بودند و منتظر بودند که با بدنه بسیار قدرتمند دولت و گروه کارفرمایی بر سر دست‌مزد 15 میلیون کارگر وارد بحث شوند . این عکس يك پیام واقعی داشت و به نظرم مظلومیت جامعه کارگری را به خوبی نشان داد؛ باور جامعه این است که کارگر چون کار سخت انجام می‌دهد، پس خیلی خوب می‌تواند از حقش دفاع کند اما این عکس نشان داد که جامعه کارگری در بدنه قدرت در ایران خیلی تنها و مظلوم است .

اتفاقا قصد ما از انتشار آن عکس این بود که به جامعه القا کنیم که از کسی خط نمی‌گیریم و خودمان مشورت می‌کنیم و جامعه کارگری با تکیه به داشته‌های خودش و برای دفاع از منافع خودش حرف می‌زند .

آیا کارگران بقیه کشورها هم برای مطالبات‌شان باید انقدر هزینه بدهند و انقدر تحت فشار باشند و به چند جا جوابگو باشند یا در کشورهای پیشرفته یا در حال توسعه شرایط کمی آرام‌تر است ؟

در کشور ما هم مثل باقی کشورها، دولت در مقابل صاحب سرمایه يك بخش كوچك محسوب می‌شود و صاحب سرمایه در بسیاری موارد به راحتی دولت را به عقب‌نشینی وامی‌دارد و دولت مجبور است به صاحب سرمایه

امتیاز بدهد . صاحب سرمایه، به همه چیز نگاه ابزاری و اقتصادی دارد و فقط نفع خودش را می بیند و له شدن کارگر در این جریان سودآوری هم برایش هیچ اهمیتی ندارد . در همایش سالانه فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری که در شهر آتن برگزار شد، من هم به عنوان عضو اتحادیه بین المللی کارگران حمل و نقل حاضر بودم و حرف های نمایندگان کارگری از هندوستان و انگلستان و فرانسه را شنیدم و با نماینده جلیقه زردهای فرانسه حدود دو ساعت صحبت کردم و متوجه شدم که در باقی کشورها هم برخورد دولت ها با اعتراضات کارگران همین طور است با این تفاوت که مثلا کارگر و معترض فرانسه می دانند که وقتی در خیابان تجمع می کنند و چوب و سنگ به سمت پلیس پرت می کنند، کتک می خورد و مجروح می شود و این درگیری را بد نمی دانند چون مساله اعتراض در کشوری مثل فرانسه، يك مساله حل شده است . بحث من، دولت ها نیستند. دولت آقای روحانی، چپ بود و وزیرای کار دولت، تقریبا منتسب به خانه کارگر بودند اما در همان زمان بیشترین انتقادات را علیه دولت داشتیم چون در آن دوره هم خیلی اذیت شدیم . در ایران، رفتار نهادهای امنیتی هیچ ربطی به دولت ها ندارد . نهادهای امنیتی فارغ از اینکه کدام دولت مشغول کار است، با رفتار و اصول و قوانین مشخص پیش می روند . ما معتقدیم در کشورمان باید مثل باقی کشورها مکان هایی تعیین شود تا کارگران بتوانند در این مکان ها راهپیمایی و اعتراض کنند . البته قانون کار، اعتصاب کارگری را به رسمیت شناخته و به کارگران حق داده که به نشانه اعتراض، تولید را کاهش دهند تا از این طریق، کارفرما برای تدوین پیمان جمعی مرتبط با مطالبات کارگران مجاب شود اما گاهی برخی کارگران معترض در اجرای این بخش از قانون کار با يك حرکت نسنجیده، تمام مطالبه گری را با مشکل مواجه می کنند . تشکلهای کارگری، معمولا يك باره تصمیم به اعتراض می گیرند در حالی که حتی پول و سرمایه ای برای چاپ بنر و اعلامیه یا سازماندهی ندارند و به همین دلیل، اکثر تجمعات کارگری با مشکل مواجه می شود چون تعداد کمی از کارگران به نهادهای مختلف دسترسی دارند و اغلب کارگران، تجمع را به عنوان تنها راه ارتباط با نهادها می شناسند.

در دو دهه اخیر، مهم ترین مطالبه کارگران، معوقات مزد بوده؛ معوقات 6 ماهه، 8 ماهه، 12 ماهه . کارگر بابت این معوقات به خیابان می آید و خیابان را می بندد و جلوی استانداری و مجلس تجمع می کند و شعار تند می دهد . کارگر هیچ وقت نخواسته دولت عوض کند، کارگر از منافع سیاسی دفاع نمی کند و فقط مطالبه صنفی دارد . از شما به عنوان يك کارگر می پرسم چون رانندگان اتوبوس هم در این

سالها، کم مشکل نداشتند . آیا دولتهای ما مفهوم 6 ماه و 8 ماه و 12 ماه مزد نگرفتن را میدانند ؟

بستگی دارد با کدام بخش از دولت در ارتباط باشیم . من در دوره جوانی و بی‌تجربگی، 4 بار توسط نهادهای امنیتی دستگیر شدم . یکی از دلایل دستگیری، فراخوان برای تجمع صنفی و اعتراضی رانندگان شرکت واحد بود که به دنبال آن، پیامک و احضاریه برایم آمد و هم در قرارگاه ثارالله و هم در نهادهای امنیتی حاضر شدم و جواب دادم. ما در ایران با تعدد نهادهای نظارتی مواجهیم و به همین دلیل، در يك لحظه، هم کارفرما از شما به پلیس فتا شکایت میکند که مثلاً چرا در فضای مجازی این حرف را زدی و هم ضابط قضایی از شما شکایت میکند که برای این شکایت باید در دادسرای شهید مقدس زندان اوین که مسوول رسیدگی به موضوعات امنیتی است، جوابگو باشی .

موضوع مطالبه شما چه بود ؟

یکی از مطالبات، عقبافتادگی حقوق و ارسال نشدن حق بیمه به سازمان تامین اجتماعی بود . در شرایط کرونا، کارفرما، حق بیمه ما را پرداخت نکرد و بیمه ما قطع شد. بعد از فراخوان جمعی که دادم، اولین احضاریه توسط حراست شرکت واحد به من ابلاغ شد و يك ساعت بعد هم از پلیس امنیت به من تلفن زدند که بعد از مراجعه به پلیس امنیت، به شعبه 2 بازپرسی اوین ارجاع شدم در حالی که هیچ فکر نمی‌کردم با يك اعلام تجمع، به فعالیت تبلیغی علیه نظام و چند عنوان دیگر متهم شوم . یکی دیگر از فراخوان‌های من، تجمع جلوی شهرداری بود چون معاون منابع انسانی شهرداری، با يك بخشنامه حق 5 هزار کارگر را پایمال کرده بود و وقتی برای جوابگویی به نهادهای امنیتی رفتم، واقعا باورم نمیشد که شهرداری و معاون شهرداری هم، ارکان نظام باشند و ما حق اعتراض به معاون شهرداری را هم نداشته باشیم و فکر می‌کردم « نظام » شامل رهبری و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت و از این دست نهادهاست . بعد از چند نوبت احضار و جوابگویی، فهمیدم که به جای تجمع خیابانی 5 هزار نفری، باید مکاتبه می‌کردیم و با يك جمع هزار نفری راهی اداره کار می‌شدیم و شکایت ثبت می‌کردیم تا شاید زودتر نتیجه بگیریم .

بعد از این اتفاقات، مطالبه معوقاتان را گرفتید ؟

حق جذب سال 1399 را با کمک بچه‌های وزارت اطلاعات گرفتیم . همان « دوستی » که با من صحبت می‌کرد و هیچ‌وقت هم اسمش را نفهمیدم، برای

دریافت حق جذب به ما کمک کرد و چند بار هم با شماره‌های ناشناس و خصوصی با من تماس گرفت و پیگیر دریافت حق جذب ما بود در حالی که کارفرما برای انصراف از این مطالبه به ما فشار آورد و وزارت کار به ما کمک نکرد و پلیس امنیت ما را اذیت کرد .

پیش از فراخوان تجمع، آیا به شهرداری و کارفرما بابت مطالبات همکاران‌تان گفته بودید ؟

بارها گفته بودیم .

و جواب کارفرما یا شهرداری چه بود ؟

ما به مدیرعامل خودمان می‌گفتیم و مدیرعامل می‌گفت پول ندارم .

چند بار گفته بودید ؟

وقتی دولت، بخشنامه حق جذب کارکنان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها را ابلاغ کرد، ما به مدیرعامل گفتیم باید به ما هم حق جذب بدهید ولی مدیرعامل گفت حق جذب، حق کارمندان است و شما کارگرید و به شما تعلق نمی‌گیرد و ما گفتیم کارکنان، جمع کارگر و کارمند است ولی مدیرعامل حرف ما را قبول نکرد . بارها با شهردار مکاتبه کردیم ولی جواب نگرفتیم و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که جلوی ساختمان شهرداری تجمع کنیم و به شهردار بگوییم که مدیرعامل، زورگویی می‌کند .

پس شما برای دریافت مطالبات به روش مسالمت‌آمیز اقدام کردید و مکاتبه کردید ولی جواب نگرفتید .

بله . فراخوان من هم برای تجمع مسالمت‌آمیز بود و قصد تخریب و خرابکاری نداشتیم و قرار بود خواسته‌هایمان را روی بنر بنویسیم و امیدوار بودیم به این شیوه، اعضای شورای شهر یا مسوولان رده بالای شهرداری، نمایندگان ما را صدا کنند و صحبت کنیم و مطالباتمان را بگوییم .

و هیچ کدام از این اتفاقات نیفتاد و آنها هیچ واکنشی در مقابل مطالبه شما نداشتند ؟

خیر . در سال 1399 هیچ توجهی به خواسته ما نشد و وقتی چند بار گفتیم و دیدیم صدایمان به جایی نمی‌رسد و حتی شهردار وقت (پیروز حناچی) ما را به حضور نپذیرفت، فراخوان تجمع جلوی ساختمان

شهرداری دادیم که بعد از احضارها و رفت و آمدهای مکرر به پلیس امنیت فهمیدم که پلیس امنیت با هر تجمعی مخالف است .

حتی اگر خواسته کارگر به حق باشد ؟

- برای پلیس امنیت اصلا اولویتی وجود ندارد که شما چه خواهشهای داری . پلیس امنیت میگوید خواسته شما باید از مبادی قانونی مطرح شود و کسی، لیدر مطالبه‌گری نباشد . پلیس امنیت با لیدرها کار دارد . تجمعات ما با جمع 100 نفره یا 50 نفره برگزار میشد ولی از این جمع، فقط من را صدا می‌کردند و می‌گفتند تو لیدر هستی و تو کارگران را تحریک کردی و من را به تشویش اذهان عمومی و تبلیغ علیه نظام متهم کردند و در دادسرا به من گفتند با تغییر دولت و با رفتن آقای روحانی و با آمدن آقای ریسی مشکلات حل خواهد شد .

و حالا درست شده ؟ حالا وضع کارگران بهبود پیدا کرده ؟ قولي که در دادسرا به شما داده شد حالا محقق شده ؟

من روشم را عوض کردم و ارتباطاتم قوی‌تر شده و برای هر حرکتی مشورت می‌گیرم ولی رویه پلیس امنیت تغییر نکرده چون رویه پلیس امنیت ربطی به تغییر دولتها ندارد . یادم هست که دوستی از کارگران هفت‌تپه در اعتراضاتش گفته بود «[...]، دستگاه تولید ضد نظام است . « قطعاً این حرف جرم است و سازمان‌های امنیتی و حقوقی را به اقامه دعوا وامی‌دارد. تجربه یعنی همین که بدانیم حتی اگر مطالبه به حقی داریم، توهین برای ما تبعات ایجاد می‌کند . در مذاکرات مزد پارسال، بارها توسط وزارت بهداشت و وزارت اقتصاد تهدید به شکایت شدم ولی چون به حرف‌هایی که به رسانه‌ها گفته بودم، اطمینان داشتم و مصاحبه‌هایم بر اساس مستندات و آگاهی کامل بود، ترسی از شکایت نداشتم و آنها هم میدانستند که تهدیدشان پوچ است و نمی‌توانند شکایت کنند . قانون تشکیل شورای اسلامی کار به ما حق داده که به مشکلات و شکایات کارگران رسیدگی کنیم اما متأسفانه بارها بعد از پیگیری و حل مطالبه کارگر، کارگر به کارفرما گفته که محسن باقری من را برای دریافت این مطالبه تحریک کرد و من چنین مطالبه‌ای نداشتم و آن وقت، کارفرما از ما شاکی شده و گفته کارگران من مشغول کار بودند ولی تو تحریکشان کردی . امروز از کارگر می‌خواهیم که شکایتش را به صورت مکتوب اعلام کند و البته این مکتوبات، محرمانه است جز در مواردی که به تشویش و شورش متهم شوم و آن وقت برای دفاع از خودم، شکایت مکتوب کارگر را رایه می‌دهم چون حتی روشنگری هم تبعات دارد و نوعی تحریک محسوب می‌شود .

چند سال است که کارگران می‌گویند « سفره ما خالی است ». قطعاً معنای این جمله این نیست که سفره‌ای که کف خانه پهن می‌شود، خالی باشد ولی حتماً تعداد خیلی زیادی از کارگران به دلیل کم بودن دستمزدشان از جواب به بسیاری از نیازهای خانواده ناتوانند . کارگرانی که برای شکایت پیش شما می‌آیند چه می‌گویند ؟

در حال حاضر بیشترین شکایات کارگران به دلیل رعایت نشدن بخشنامه دستمزد است یعنی با وجود آنکه همین دستمزدی که می‌گیریم، کم است اما بسیاری از کارفرماها، حتی کمتر از حداقل دستمزد به کارگزاران می‌دهند . شکایت بابت پرداخت نشدن حق بیمه هم خیلی زیاد است . با شکایاتی بابت تقلب کارفرما مواجهیم و گزارش‌هایی از کارفرماهایی داریم که ورود بازرسی اداره کار به کارگاه‌شان را محدود کرده‌اند چون احتمالاً تخلفاتی در این کارگاه‌ها رخ می‌دهد . با موارد زیادی از بهره‌کشی از کارگران زن مواجهیم و کارفرمایانی هستند که کارگران زن را به شغل سخت و زیان‌آور وامی‌دارند اما حقوق بسیار کمتری به آنها می‌دهند . در کنار این مشکلات، دلیل عمده معضلاتی مثل خالی بودن سفره خانواده را متوجه خودمان می‌دانم؛ سال‌هاست که در بزرگ‌ترین کارخانه تولید قطعات خودرو، قانون کار رعایت نمی‌شود و شکایات فراوان بابت پرداخت نشدن مزد و حق بیمه کارگران این واحد صنعتی داریم اما هنوز تعداد زیادی از کارگران در این واحد پرتخلف مشغول به کارند در حالی که شهرک‌های صنعتی و کارگاه‌هایی که قانون کار را رعایت می‌کنند، خالی مانده‌اند . کارگری که می‌پذیرد در کارگاهی کار کند که حق بیمه و حداقل مزد پرداخت نمی‌شود، ظلم را قبول می‌کند و اجازه می‌دهد به او ظلم شود در حالی که خداوند در قرآن می‌فرماید سرنوشت هیچ قومی عوض نمی‌شود مگر اینکه خودشان بخواهند .

کدام کارگری اصرار دارد کمتر از حقش دریافت کند مگر اینکه شرایط جذب در کارگاه تابع قانون به قدری سخت باشد که کارگر ترجیح بدهد در همان کارگاه متخلف کار کند ؟

فکر می‌کنم که فرهنگ کار در کشور ما باید اصلاح شود. سید جمال‌الدین اسدآبادی می‌گفت « رفته غرب، اسلام دیدم و مسلمان ندیدم و در شرق مسلمان دیدم و اسلام ندیدم ». .

کارگرانی که برای شکایت پیش شما می‌آیند، خالی بودن سفره‌شان را با چه مثال‌هایی تعریف می‌کنند ؟

امروز از تفریح در خانواده کارگری خبری نیست و مصرف گوشت در خانواده کارگری به صفر یا به حداقل رسیده . حتما کارگرانی که حداقل دستمزد میگیرند یا کارگران مستاجر که تعدادشان هم خیلی زیاد است، برای تامین هزینه‌های زندگی و به خصوص برای هزینه مسکن و خوراک و پوشاک، در مضیقه هستند . می‌دانم و با قطعیت می‌گویم که امروز هیچ کارگری نداریم که فقط يك شيفت کار کند و همه کارگران، دو شيفت کار می‌کنند يعني علاوه بر 7 ساعت و 20 دقيقه موظف، 4 یا 5 ساعت هم بیشتر کار می‌کنند در حالی که قانون اساسی به صراحت می‌گوید اوقات کار باید به گونه‌ای تنظیم شود که کارگران، فرصت مشارکت در اداره کشور داشته باشند اما وقتی کارگر، تمام ساعات روز مشغول کار است، آیا فرصت دارد برود در انتخابات رای بدهد ؟ این کارگر که با قرارداد موقت و حقوق ناچیز کار می‌کند، برای رای دادن در انتخابات باید مرخصی بگیرد . کدام کارگر این کار را خواهد کرد ؟ قطعاً هیچ کدام . اگر کارگر تامین نباشد و سفره‌اش خالی باشد، قطعاً ایمانش را از دست خواهد داد و اعتمادش به حاکمیت را هم از دست خواهد داد .

در این سال‌هایی که با اعتراضات کارگران مواجه بودید، کدام اعتراض بیشتر از بقیه در یادتان مانده ؟

اسفند 1398، زمانی که کرونا شروع شده بود و مردم عادی جرات بیرون آمدن از خانه نداشتند، همکاران من در شرکت واحد با دلوری و رشادت هر چه تمام‌تر، هر روز 200 مسافر جابه‌جا می‌کردند . نزدیک عید بود، حقوق‌مان را نمی‌دادند و حق بیمه‌هایمان قطع شده بود. در همان زمان، یکی از راننده‌ها در فاصله 10 روز، پدر، مادر و همسرش را به دلیل کرونا از دست داد؛ پدر بیمار شده بود و مادر و همسرش در خانه خودشان از این پدر پرستاری می‌کردند که آنها هم مبتلا شدند و فوت کردند . این مرد ظرف ۱۰ روز بی‌کس و بی‌خانواده شد فقط به این دلیل که مدیرعامل حق بیمه‌ها را نداده بود و بیمه ما قطع شده بود و حقوق‌مان را هم نداده بودند و این مرد، نه دفترچه بیمه برای بیمارستان دولتی داشت و نه پولی برای بستری خانواده‌اش در بیمارستان خصوصی. روزی که به دفتر مدیرعامل رفت، من همراهش بودم و علت اصلی فراخوانی که برای تجمع دادم، حرف‌های این راننده بود. همکارم به مدیرعامل گفت اگر حقوق ما را داده بودی و اگر دفترچه بیمه‌ام معتبر بود، الان پدرم و مادرم و همسرم زنده بودند . من بعد از شنیدن حرف‌های همکارم، فراخوان تجمع دادم و وقتی پلیس امنیت من را احضار کرد، نمی‌توانستم خودم را کنترل کنم و حرف‌های همکارم را

با گریه تعریف کردم و گفتم این کارگر جلوی من ایستاده بود و می‌گفت حقوقم را ندادید و دفترچه بیمه هم ندارم و سه تا مریض روی دستم مانده و شما هم وقتی این حرفها را بشنوی حتما خودت را ذی‌حق میدانی چون بیمه درمان و دستمزد، اصل بنیادین و اولیه حقوق کار است ولی کارفرما تخلف می‌کند و با لابی‌گری با دوستان، گزارشهای دروغ به پلیس امنیت می‌دهد و پلیس امنیت، نماینده کارگر را دستگیر می‌کند و می‌برد. می‌دانید با این رویه، چه بی‌اعتمادی بین کارگران و مسوولان ایجاد می‌شود؟ خیلی از دوستان با اعتراض صنفی برچسب امنیتی خوردند و پرونده برای‌شان تشکیل شد فقط به این دلیل که نهادهای امنیتی گزارشهای دروغ بعضی کارفرماها را قبول کردند و نتیجه این شد که کارگر معترض، به دلیل پرونده‌دار شدن سر لج افتاد و رفتارهای ناهنجار را ادامه داد و از نگاه قانون، مجرم شد و به زندان افتاد. موارد مشابه از این دست داریم که با گزارش دروغ کارفرما برای کارگر مشکل ایجاد شده؛ من نمونه بارز این وضع هستم که بارها به ناحق احضار شدم در حالی که حق با من بود؛ ۵ هزار کارگر پیش من آمدند و گفتند بیمه‌شان قطع شده. شاید در آن شرایط عاقل نمی‌رسید که باید درخواست مکتوب به تامین اجتماعی بدهیم و دستمان فقط به مدیرعامل‌مان می‌رسید که اعتراض کنیم چرا پول از حقوقمان کم می‌کنی ولی حق بیمه‌مان را پرداخت نمی‌کنی و زودتر حق بیمه را ارسال کن که بیمه درمان ما قطع نشود. بعدها فهمیدیم که ماده ۳۶ قانون تامین اجتماعی به صراحت می‌گوید حتی اگر کارفرما حق بیمه را نداد، رافع مسوولیت نیست و سازمان تامین اجتماعی مکلف است خدمات درمانی به بیمه شده بدهد. با وجود این بند قانونی، هیچکس به حرف ما توجه نکرد و پلیس، ما را گرفت و برد.

منبع: روزنامه اعتماد 13 اردیبهشت 1403 خورشیدی